



اقبال

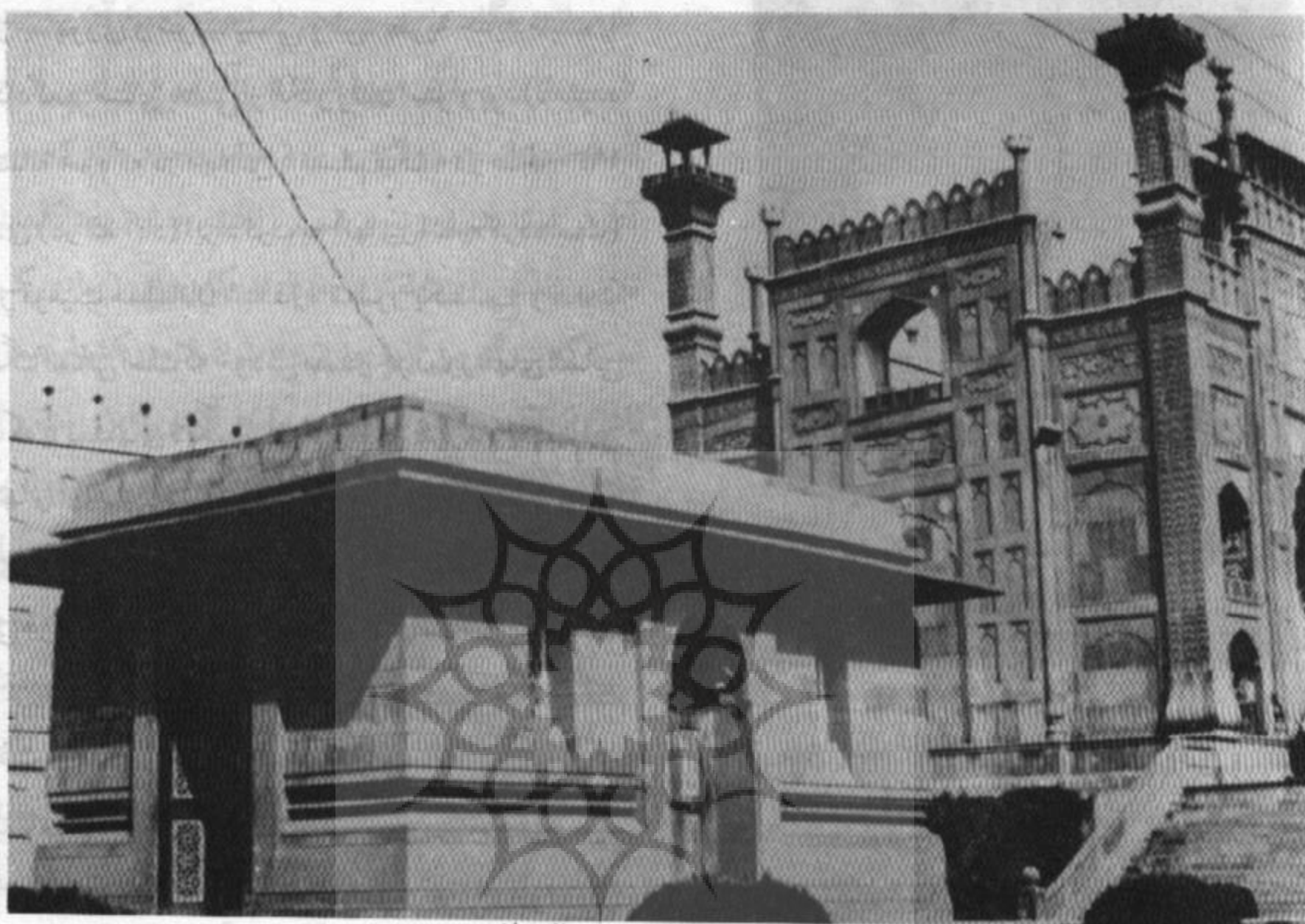
و ادبیات پاکستان

تالیف: پروفیسور عزیز احمد*

ترجمہ: علی بیات

برجستگی فوق العادہ ای در کلامش مشاہدہ نکرده ام. البتہ چکبست نہ از یک شاعر، کہ از چندین شاعر تقلید کردہ است و ہرج و مرجی ہم کہ در کلامش بہ نظر می رسد، از ہمین جا ناشی می شود. وی سبکی مختص بخود ندارد. «شیر حسن خان جوش ملیح آبادی»^(۱) نیز در مواردی دست بہ تقلید از اقبال زدہ است، ولی در این راہ با موانعی چند مواجہ ہونہ است: یکی اینکہ وی بیش از حد لازم از تشبیہات استفادہ کردہ کہ در نتیجہ کلام وی در مقایسہ با کلام اقبال دچار تصنع شدہ است، دوم اینکہ سرمایہ ذہنی وی بسیار محدود است و بہ خاطر ہمین مسئلہ وی در تمام عمرش سخن عمیقی عرضہ نداشتہ است. در ارائه افکار انقلابی یا رندانہ، کارش ہمیشہ تکرار مکررات ہونہ است۔ البتہ یک نوع ظرافت و جرأت و ولولہ دل پسند در کلامش موجود است کہ در ادبیات اردو نوعی ابتکار محسوب می شود. ولی با این ہمہ آثارش با تموج فوق العادہ خاص شعر اقبال، و با وسعت و حرکت و تلاطم آن شاعر بزرگ اصلاً قابل مقایسہ نیست. با این ہمہ ذکر این نکتہ بی جا

بندرت پیش می آید کہ شاعر یا ادیبی بعد از خود مکتبی را بہ یادگار بگذارد. البتہ یکی از نشانہ های عظمت مکتب ادبی، این است کہ پیروی یا تقلید از آن شیوہ، دشوار باشد چنانکہ در ادبیات انگلیسی ہیچ کس نتوانستہ است آثاری چون شکسپیر^(۱) خلق کند. ولی خیل عظیمی از «ایسن»^(۲) و «برناردشاو»^(۳) تقلید کردہ اند. کمایشن، ہمین اتفاق در ادبیات اردو برای «غالب دہلوی»^(۴) نیز پیش آمدہ است کہ در سراسر عمرش با مسألہ «اگر گویم مشکل و اگر نگویم، مشکل» مواجہ ہونہ و کسی نتوانست سبک نگارش سهل و ممتنع وی را، تقلید کند. بہ ہمین علت، حتی در «شیفتہ»^(۵) و «حالی»^(۶) ہم کہ دو تن از شاگردان ممتاز و برجستہ وی بودند، رنگ «غالب» دیدہ نمی شود. بہ ہمین ترتیب ہم موفقیتی نصیب مقلدین اقبال نشد. موضوع این است کہ در تمامی کلام اقبال - چہ فارسی و چہ اردو - سبک، اہمیت ثانوی دارد. کسی کہ قبل از ہمہ سعی در تقلید از اقبال کردہ «چکبست»^(۷) بود. برخی از اہالی لکھنؤ^(۸) وی را بسیار می ستایند، ولی من تا امروز بہ غیر از چند بیت شعر،



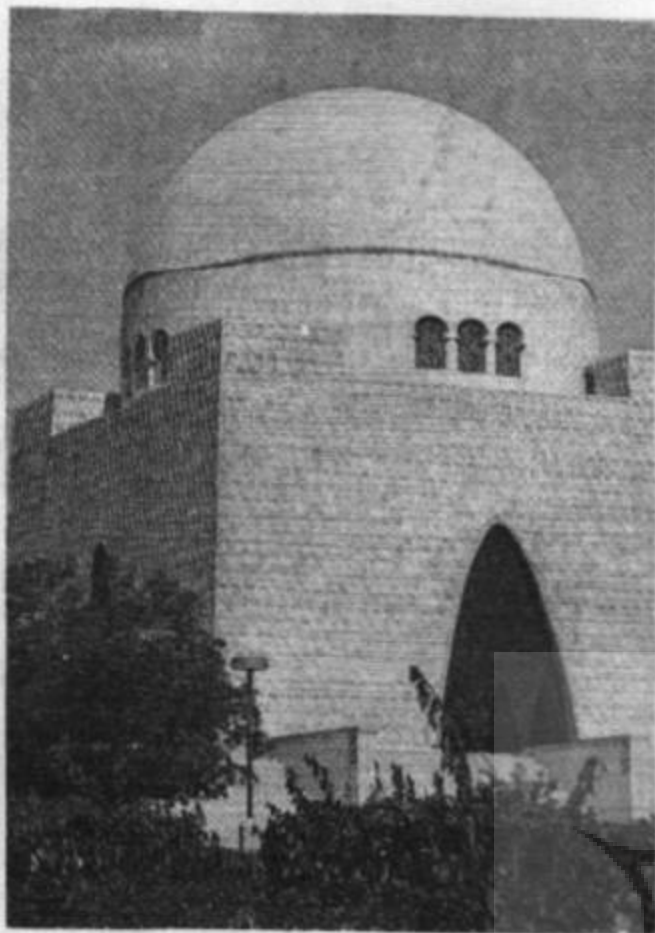
ارامگاه اقبال لاهوری در پاکستان

نیست که فرضاً اگر اقبال وجود نداشت، شیوه جوش غیر از این می شد و به هیچ وجه مشخصات جوش شناخته شده و فعلی را، دارا نمی شد.

بسیاری دیگر از شعران نیز کم و بیش از اقبال تقلید کرده اند که اسامی بعضی از آنها امروزه فقط در خاطر دانشجویان ادبیات اردو باقیمانده است، از آن جمله است وحیدالدین سلیم پانی پتی^(۱۰) که سخن وی از تقلید محض فراتر نرفته و با اینکه وی از هوشمندی و ابتکار خاص برخوردار بوده، باز هم نتوانسته به درجات عالیہ صعود کند. شعرای جوان آنچنان در نهضت‌های جدید غرق شدند که هم قالب و هم روح اشعار اقبال را فراموش کردند. اگرچه بی تردید نهضت انجمن نویسندگان ترقی خواه^(۱۱) سنن کهنه را درهم ریخت، ولی از سوی دیگر به ادبیات ضربات بسیار شدیدی هم وارد کرد. یکی از آن ضربه ها چنان کارگر بوده که

اگر بعضی از سراینندگان توانای نظم و غزل زنده نبودند، احتمالاً سلسله سنتی عظیم الشان نظم و غزل به طور کلی در ادبیات اردو منقرض می شد، و یا دست کم در راه رشد و نموش با موانع زیادی روبرو می گردید.

تأثیر اقبال بر شعرای جوان پاکستان، بقدری اندک است که موجب اعجاب و حیرت می شود. قالب های شعری فیض احمد فیض^(۱۲) و نذر محمد راشد^(۱۳) به ایلیت^(۱۴) و اودن^(۱۵) و اسپندر^(۱۶) بیشتر نزدیک است و بلکه مأخوذ از آنهاست و تجربیات آنان از آنجا که با ادبیات بیگانه هم رشته اتصال محکمی نداشتند - جز در بعضی موارد ویژه - بی جان به نظر می رسد. در پیروی از شعر اقبال، بعد از این شعرا نوبت به شعرای درجه دوم می رسد. آنها نیز متأسفانه بجای اینکه روح حرکت موجود در شعر اقبال را ترقی بدهند، تکرار سبک و افکار اقبال را هنر پنداشتند و بس.



مقبره محمد علی جناح - پاکستان

نیازهای زمانه همواره به سوی منازل جدید سوق داد، زیرا در اندیشه اقبال و در دنیای خیال و عمل و اراده اش همه جا، حرکت عین حیات است. ولی بزرگترین بدبختی این است که همین ارزشهای فرهنگی یعنی حفظ گذشته و بنای آینده، تاکنون نتوانسته است جایگاه مناسب خود را در ادبیات پاکستان بیابد.

نهضت انجمن نویسندگان ترقی خواه پیش از تقسیم شبه قاره، سهم بسیار بزرگی در از بین بردن پیشینه شبه قاره داشته است. این ویرانگری آن انجمن که از هیجان سنت شکنی ناشی می شد، تا حد جنون پیش رفت، و بین خوب و بد، خرف و گهر، و تر و خشک امتیازی قائل نشد.^(۱۷) ادبای [غیرمسلمان] هندوستان پس از اندکی انعطاف دوباره به اساطیر قدیم و نهضت بهگتی^(۱۸) و عدم خشونت بازگشتند، ولی نویسندگان مسلمان آن سامان و همچنین همتایان آنها در پاکستان در این دودلی و تردید به سر می برند که به چه نحوی می توانند در اصلاح خود بکوشند. بسیاری از آنها نام توده مردم را شعار خویش ساختند و در صد تقلید از ادبیات روسیه

پاکستان تا حد زیادی ابتکار ذهنی اقبال است. وی بجای تصور جمهوری و سوسیالیستی وطن، نظریه جدید ملیت را ارائه داد که بر مبنای بعضی از افکار رفنان استوار بود (نامبرده در ضلایه شرد که در ابلاس «مسلم لیگ» در سال ۱۹۳۰ میلادی (در اله آباد) ایراد کرد، به آنها نیز اشاره کرده است) تصور قومیت مسلمانان شبه قاره تصور یک نوع وحدت فرهنگی انسانی است که خودش مصدر چنان ارزشهای انسانی است که یا تمدنهای دیگر از آنها بهره ای ندارند و یا آنها این ارزشها را از همین تمدن بر گرفته اند، و یا این تصور تا حد زیادی موجب تشدید این ارزشها در آن تمدنها شده است. گویی فرهنگ اسلامی شبه قاره وحدتی را تشکیل می دهد که منشأ ارزشهای گوناگونی می باشد و از همین جاست که حفاظت از آن لازم می نماید. مخالفتی که در آغاز نسبت به وطنیت مبتنی بر جغرافیا از سوی اقبال ملاحظه می شد به این دلیل بود که وی هنوز به طور کامل وطنیت قومی را از فلسفه خاص خویش اخذ نکرده بود. البته در پایان آخرین دوره شعر خویش یعنی در سال ۱۹۳۰ میلادی و بعد از آن، وی بالاخره تصور وطنیت ملی را برای استحکام و ابقای موقعیت مسلمانان در هند به عنوان یک شرط لازم قبول کرد و از همین جاست که نهضت تأسیس پاکستان نشأت می گیرد که نخستین نشانه های آن را در نوشته ها، سخنرانیها، نامه ها و آثار منظوم اقبال می بینیم و ازین جهت پاکستان مرکز ظهور جغرافیایی شعر ملی و اسلامی اقبال می باشد، و عینیتی را که امروزه حامیان و خادمان پاکستان آنرا مقصود خود می دانند، در اصل، شامل تمام ارزشهایی است که اقبال در شعر ملی و اسلامی خود بر آن تأکید می کرده است.

اگر در نهضت برپایی پاکستان عنصر فرهنگی دارای اهمیت ویژه ای بوده است، امروز نیز از حفاظت و رشد دادن به آن نمیتوان غافل شد. باید این عنصر فرهنگی را متناسب با



علامه اقبال لاهوری

بنانهاد که در دنیا نظیر ندارد. این قوم قانون اخلاقی ویژه ای دارد. از دیدگاه خاصی برخوردار است که با آن به دنیا و طبیعت و زندگی می‌نگرد؛ در آن نوع خاصی از حس انسانیت و انسان دوستی و سعه صدر وجود دارد که بوسیله آن می‌تواند هم بر رنج و هم بر راحت، غلبه پیدا کند. در تلاش زندگی، این ملت و تمدن فداکاریهای زیادی کرده است که بزرگترین آنها بعد از وفات اقبال، در کشتار عمومی ناشی از تقسیم هند، بوقوع پیوست. آنچه را این ملت و این تمدن و این فرهنگ به جهان و جهانیان عرضه نمود، نه یک اتفاق محض بود و نه اضطراراً به وجود آمده بود، بلکه محصول یک تحرک پیوسته با شعور و با سلیقه ای بوده است که هم، انگیزه های بوجود آمدن آن و هم نتایج حاصله از آن از ملل دیگر و از انگیزه های دیگر ممتاز است. چه بسا که این ملتهای دیگر همسایه اش باشند و یاد در خانه خود وی زندگی کنند. این تمدن از دیگر تمدنها متأثر شده و متقابلاً بر آنها تأثیر نیز گذاشته است. ولی در برخورد های تاریخی خود که بالغ بر صدها سال میشود، هیچگاه شخصیت انفرادی خود و نبوغ منحصر بفرد خویش را از دست نداده و در هیچ فرهنگ دیگر و در هیچ نهضت تمدنی دیگری جذب نشده و به همین دلیل تا امروز زنده مانده است. ولذا نهضت ادبیات پاکستان و نیز هنرهای زیبای آن چیز جدیدی نیست. این همان چیزی است که دیروز، نهضت ملی برپایی پاکستان از آن تشکل یافته بود، و اکنون دارای وسایل جغرافیایی و اقتصادی و لوازم زندگی شده که قبلاً به آنها دسترسی نداشته است. برای همین است که سرعت پیشرفت آن باید خیلی سریعتر از پیش باشد. در مقابل حرکت ادبیات و هنر پاکستان، موانع از دو جبهه ایجاد می‌شوند که در اصل منشأ آنها یکی است و به جدیدترین دستورالعمل انجمن نویسندگان ترقی خواه

برآمدند، که اکنون بیش از پیش در مسیر انحطاط حرکت می‌کند، و بعضی نیز پیوندشان را با هندوستان استوار ساختند. در عین حال بعضی دیگر احساس مسئولیت کردند که اگر پاکستان یک کشور مستقلی است و اگر مردم آن متشکل از ملتی است که حافظ یک فرهنگ می‌باشد، پس آن کشور و ملت باید یک ادبیات مشترک هم داشته باشند که در عین حال که سنن گذشته در آن جذب شده باشد، آینده‌نگر نیز باشد. ادبیات پاکستان درست به همین دلیل به اقبال وابسته است و کار وی زنده نگهداشتن ارزشهای آن تمدنی است که شخصتهایی چون ابوالفضل^(۱۹) و امیر خسرو^(۲۰) و غالب دهلوی را به جهانیان معرفی کرده است و از اختلاط گویشهای مختلف، زبان واحدی را تشکیل داده است - زبانی که در مقابل هیچ کدام از زبانهای زنده جهان از شرم سر تسلیم خم نمی‌کند، در نقاشی و موسیقی نه تنها آغازگر راه و روش خاص خود است بلکه آنرا به اوج کمال نیز رسانید. ازین گذشته، همین تمدن تاج محل^(۲۱) را بنا نمود و در کشمیر و لاهور باغها و بوستانهایی

ارتباط مستقیمی دارد. همانند حزب سوسیالیست هندوستان، این انجمن نیز در آغاز از «مسلم لیگ» و «نهیضت پاکستان طلبی» حمایت می‌کرد و خواسته های عموم مسلمانان را و نیز فداکاریهای مسلمانان ایالت‌های اقلیت نشین مسلمان را یک جنبش عمومی تلقی می‌کرد، ولی سپس در نتیجه تغییرات گوناگونی که بر صفحه شطرنج سیاست بین المللی بوجود آمد، اول حزب سوسیالیست و سپس انجمن نویسندگان ترقی خواه مخالف مطالبه پاکستان و حق خودگردانی عموم مسلمانان گردید، در حالیکه قبلاً چندین سال از این دو مورد حمایت کرده بود. این تغییر سیاست در صحنه ادبیات باعث شد که این انجمن در عرصه سیاست در صدد آن برآید که فرق بین فرهنگ هند را که اصلاً مبتنی بر فرهنگ هندویی است و فرهنگ پاکستانی که اساس آن بر اسلام استوار می‌باشد، را پنهان بکند، و مانند ملی‌گرایان هندوستان وحدت فرضی جغرافیائی این دو کشور و بنابر آن اتحاد تمدن بین آنها را هرچه بیشتر مورد تأکید قرار دهد. این عمل تخریبی دو جانبه، گامی است در راستای زدودن فرهنگ و تمدن این کشور مانند حذف کردن یک سرف غلط از یک متن تاریخی، این که این جنبش به نام آنان، شعار می‌دهد، برای نابود کردن و به خاک و خون کشیدن مجدد آنها دوباره در حال فراهم ساختن امکانات است. کار این انجمن نه فقط ایجاد پراکندگی در نظام مملکت است بلکه در افکار مردم نیز همین کار را دارد انجام می‌دهد. اگر پاکستان فقط یک اتحاد سیاسی نیست و نشانگر وحدت تمدن و مذهب و ملت و اخلاق مردم آن کشور است و اگر وحدت منحصر بفردش متشکل از ارزشهای والای انسانی است، چنین نهضت‌های مخالف آن، گذشته از اینکه بیش از چند روزی عمر نمی‌یابند، قدرت آن را هم نخواهند داشت که به ادبیات و فرهنگ این کشور ضربه ای برسانند. باگذشت

زمان نویسندگان زیادی با نهضت‌های قدیم قطع رابطه خواهند کرد و ادبا و شعرای جدیدی بوجود خواهند آمد که در عین حال که در تحکیم یکپارچگی ملی و قومی پاکستان خواهند کوشید، گزارشگر آن نیز خواهند بود.

این وظیفه گزارشگری را تا کنون بهتر از همه اقبال ایفا کرده است. تردیدی نیست که در طول تاریخ کلام بعضی از شعرا در روح و زندگی برخی از اقوام تأثیر زیادی گذارده است. مثلاً شاعری همر^(۲۲) برای یونانیان و شاعری شیلر^(۲۳) برای آلمانیها یک سلاح بسیار بزرگ ملی بوده است ولی در تاریخ کمتر شاعری سراغ داریم که ملتی را از وجود خود آن ملت آگاه ساخته، به آن راه جاودانگی را نشان داده باشد و برای نیل به این هدف، دست به یاریش دراز کرده و به وی راه کسب آزادی را آموخته و طریقه چگونگی استقرار بر روی نقشه جهان را ارائه داده باشد. همه این کارها را اقبال بوسیله فکر و حکمت و شاعری خویش انجام داد. این نهضت در زمینه ادب و هنرهای زیبا، بهترین و زنده ترین هدیه اقبال است. او نه تنها بنای ساختمان یک کشور را بی‌ریزی کرده بلکه ملت آنرا نیز بعد از صدها سال حیاتی نوین بخشیده است. اینک کار شعرای نسل جدید است که نه با تقلید لفظی و فکری اقبال بلکه با فرو رفتن در روح حیات ملی که بوسیله اقبال بوجود آمده است، گرایشهای نوینی را در صحنه ادب و اندیشه و هنرهای زیبا بوجود بیاورند و کارش را ادامه دهند. ■

تعلیقات

• دانشمند فقید پاکستانی الاصل پروفیسور عزیز احمد، سالیانی دراز تصدی کرسی مطالعات اسلامی را در دانشگاه تورنتوی کانادا بعهده داشت، و یکی از سرشناس ترین اقبال‌شناسان محسوب می‌شد.

پروفیسور عزیز احمد آثار زیادی به زبان های اردو و انگلیسی برجای گذاشته که بعضی از آنها به زبان های دیگر از جمله فارسی نیز ترجمه شده و انتشار یافته است. گفتار حاضر چندین سال پیش توسط وی به نگارش درآمده بود و در مجموعه مقالات وی درباره اقبال موسوم به «اقبال اور پاکستانی ادب» گردآورده دکتر طاهر تونسوی، چاپ اول ۱۹۷۷م، چاپ دوم لاہور، ۱۹۸۷م، س ۱۶-۱۳، دوباره منشر شد. در انتخاب این مقاله و ترجمه و تعلیق آن نگارنده در هر گام از رہنمائیهای ارزنده استاد ارجمند جناب استاد محمد سلیم اختر، مدیر گروه زبان و ادبیات اردو دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه تهران، برخوردار بوده است و بدینوسیله از ایشان صمیمانه سپاسگزاری مینماید. ع.ب.

(۱) بزرگترین شاعر درام انگلستان

william shakespeare,

1562-1616

(۲) نویسنده نروژی

Henrik Johan Ibsen, 1828-1906

(۳) نویسنده ایرلندی

George Bernard shaw, 1856-1950

(۴) میرزا اسدالله خان غالب دهلوی (۱۸۶۹-۱۲۹۷م)

(۵) نواب مصطفی خان شیفته (۱۸۷۳-۱۸۰۶م)

(۶) شمس العلماء خواجہ الطاف حسین حالی پانی پتی

(۱۸۳۷-۱۹۱۴م)

(۷) پندت برج نرائن چکبست (۱۸۸۲-۱۹۲۶م)

(۸) یکی از شهرهای جمهوری هند در شمال، در جلگه رودخانه گنگ،

فعلاً کرسی ایالت اتارپرادش، و یکی از مراکز عمده شعر و ادب اردو.

(۹) (۱۸۹۴-۱۹۸۲م)

(۱۰) منشی و معاون سرسید احمدخان، در سال ۱۹۲۸م درگذشت.

(۱۱) اولین جلسه این انجمن در سال ۱۹۳۶م در شهر لکهنؤ برگزار

گردید. گرسنگی و فقر و عقب ماندگی اجتماعی و مسایل بردگی و

تبعیض های ارتجاعی مربوط به خانواده و مذهب و جنس و

برانگیختن مردم علیه استعمار خارجی از موضوعات مطلوب

نویسندگان ترقیخواه بوده، و تحت تأثیر این نهضت تجربیات

گونه گونی در شعر و ادب اردو انجام گرفت. برای اطلاع بیشتر نک:

غلام حسین ذوالفقار، اردو شاعری کاسیاسی اور اجتماعی پس منظر،

دانشگاه پنجاب، لاہور (پاکستان)، ۱۹۶۶م، ص ۲۷۰ ببع.

(۱۲) (۱۹۸۴-۱۹۱۰م)

(۱۳) ن-م-راشد (۱۹۷۵-۱۹۱۰م)

(۱۴) شاعر و مستقد بنام آمریکائی که در سال ۱۹۲۷م. به تبعیت

انگلیس درآمد. Thomas stearns Eliot, 1888-1965

(۱۵) درام نویس انگلیسی که بعد به تبعیت آمریکا درآمد

Wystan Huyh Auden 1907-1973

(۱۶) شاعر و مستقد انگلیسی Harold Spender, 1909

(۱۷) نک: غلام حسین ذوالفقار ص ۷۷-۲۷۲

(۱۸) جنبش توده پسند در آیین هندویی در قرون چهاردهم و پانزدهم

میلادی که پیشگامان آن بدون اینکه گرایش به دین اسلام نشان

بدهند، تحت تأثیر عقاید اسلامی از جمله توحید و تساوی حقوق

طبقات مختلف مردم به وسیله تبلیغات وسیعی که راه انداختند

طرفداران زیادی بین طبقات محروم اجتماع بوجود آوردند. نک:

Moinul Haq The spread of Islam in south Asia, in Waheed

- uz- Zaman and M. Saleem Akhtar (eds), Islam in South

Asia, Islamabad: NIHCR, 1993, P,79.

(۱۹) شیخ ابوالفضل علامی (۱۶۰۲-۱۵۵۰م) دولت مرد وابسته به

دستگاه اکبر شاه کبیر گورکانی (حک: ۱۶۰۵-۱۵۵۶م)

(۲۰) امیر ابوالحسن خسرو دهلوی (۱۳۲۵-۱۲۵۳م)

(۲۱) آرامگاه نورمحل بیگم، شهبانوی شهاب الدین شاهجهان پادشاه

غازی گورکانی (حک: ۱۶۵۸-۱۶۲۸م) یکی از عجایب هفتگانه عالم.

(۲۲) کهنترین و نامدارترین حماسه سرای یونانی که در قرن هفتم پیش

از میلاد زندگی می کرده است.

(۲۳) نویسنده و شاعر آلمانی, Johann Friedrich Schiller,

1759-1805

